

دشواری دیده‌شدن در کشور حافظ و فردوسی



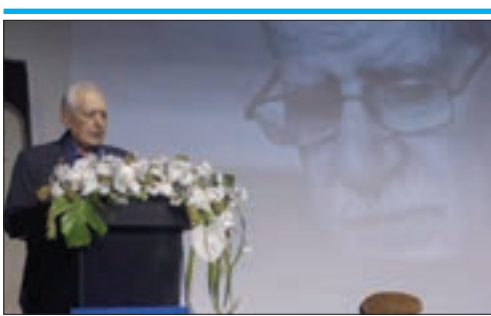
محمود دولت‌آبادی با علاقه‌مندان تاجیک ادبیات فارسی دیدار کرد. در این ملاقات که به همت خبرنگار ایسنا محقق شد، گپ و گفتی درباره ادبیات دو کشور ایران و تاجیکستان و تعامل ادبی در این حوزه فارسی‌زبان و... میان نویسنده صاحب‌نام خراسانی و اهالی غرغه تاجیک‌ها در نمایشگاه‌کتاب تهران در گرفت. ایسنا در بخشی از گزارش این دیدار آورده است: [تاجیک‌ها] اشاره می‌کنند به اینکه ادیبان ایرانی بسیار در تاجیکستان شناخته‌شده هستند، اما برعکس آن صادق نیست و بیشتر خوانندگان ایرانی از ادیبان تاجیکستان چیزی نخوانده‌اند. دولت‌آبادی می‌گوید: «اینجا هنوز کشور حافظ و فردوسی است. اینجا قبول عام شدن بسیار دشوار است. دشوار است که شما با خواندگانت رابطه برقرار کنی و صبورى به خرج بدهی. یک بار گفتم شما بروید مجلات و یادداشت‌های دوره قبل را ورق بزنید، یک پاراگراف از آثار من نیست. فقط آن اوایل در کیهان یک ستون نوشتند که این دهاتی کیست؟» تاجیک‌ها می‌گویند یعنی برای شما هم که نویسنده بزرگی هستید، طول کشید تا مردم شما را بپذیرند؟ دولت‌آبادی می‌گوید: «تا قبل از اینکه کلیدر را شروع کنم پانزده سال کار کرده بودم، اما خب...»

رویداد

به‌مناسبت **چهل‌م محمدحسین تقوی گیلانی**،

پژوهشگر و داستان‌نویس و شاعر پیشکوت مهدی، بر گزار شد

بزرگداشتی برای راوی مشهد قدیم



تسیم‌قدیری [به مناسبت چهلمین روز درگذشت محمدحسین تقوی گیلانی، پژوهشگر و داستان‌نویس و شاعر مشهدی، آیین بزرگداشتی با حضور جمعی از شاعران و نویسندگان مشهدی در پردیس موسیقی اردیبهشت برگزار شد.

در این مراسم چند تن از شاعران و نویسندگان در وصف شخصیت و هنر مرحوم تقوی گیلانی به شعرخوانی پرداختند و با بیان خاطره‌ای از وی یادآن پژوهشگر و داستان‌نویس و شاعر فقید را گرامی داشتند. این برنامه با اجرای دکتر محمدرضا سرسارلاری، شاعر، برگزار شد، محمودرضا آرمین و محمود خیبری شعرخوانی کردند و بهرام آریا، از دوستان مرحوم و حسین بیات، روزنامه‌نگار و داستان‌نویس، با خاطره‌گویی درباره شخصیت او صحبت کردند. همچنین دکتر محسن میرآفتاب، شاهنامه‌پژوه، درباره اسطوره‌های شاهنامه و کتاب «فرهنگ نام‌های شاهنامه» تألیف محمدحسین تقوی گیلانی نکاتی را متذکر شد. استاد محمدتقی ابراهیمی‌نیا، مدرس انجمن خوش‌نویسان ایران، نیز در حاشیه این مراسم برخی از رباعیات این شاعر فقید را خوش‌نویسی کرد. در این برنامه هنرمندانی چون کورش تقوی گیلانی، رضا کاظمی، رضا کلاه‌دوز، هادی معماریان، سروش تقوی گیلانی و علی کیانی نیز به اجرای موسیقی پرداختند.
زنده‌یاد تقوی گیلانی متولد سال ۱۳۱۶ در شهر مشهد بود و فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۴۴ با نویسندگی شعر در مجله توقیف و نوشتن داستان کوتاه در روزنامه خراسان شروع کرده بود.

همچنین شش کتاب به قلم محمدحسین تقوی گیلانی به رشته تحریر درآمده است: مجموعه داستان «ده داستان»، پژوهش «فرهنگ نام‌های شاهنامه»، مجموعه شعر «صهیای عشق»، مجموعه خاطرات «در آستان جانان»، منظومه «کیوت‌رنامه»، خاطرات حکمت یا مشهدقدیم. نقطه‌عطף تلاش‌های تقوی گیلانی در سال‌های بسیار نویسندگی و قلم‌زدن، کتاب «خاطرات حکمت» به شمار می‌آید که به «مشهد قدیم» نیز شهره است. این کتاب مروری است بر خاطراتی از مشهد قدیم و شامل مطالبی درباره نام کوچه‌ها و محلات، تا بناها و آداب ورسوم و وقایع تاریخی و وضعیت زندگانی و معیشت و هراتچه می‌توان با عنوان هویت مشهد در شمار آورد.

استاد محمدحسین تقوی گیلانی فروردین امسال در ۸۴سالگی درگذشت ودر حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

زین‌تقدیر

علیرضاحیدری|مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**

بورل، **مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا**: **به امیرعبداللهیهان گفتم احیای برجام در خلااستراتژیک اتفاق نمی افتد.**

- ویراسته**

بورل، **مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا**: **به امیرعبداللهیهان گفتم احیای برجام در خلااستراتژیک اتفاق نمی افتد.**

- نکته**

اگر حرف پیش از همه زبانی مفتوح باشد، روی کرسی «انوشته می‌شود: خلا، منشأ، مبدأ و...

#زین-قندپاروسی

گفت‌وگو با علیرضا مهرداد، دبیر نشست‌های «عصرانه داستان‌نویسان رضوی» درباره این نشست و داستان رضوی

تکنیک خوب لازمه اثرگذاری است

خادم

وجود حرم مطهر رضوی از جنبه‌های مختلف می‌تواند دست‌مایه‌ای برای خلق ادبی باشد همان‌طور که سده‌هاست در باره آن شعر و مدیحه سرایی می‌شود. از آن جایی‌که انسان موجودی است قصه‌گو و روایت‌پسند، هریک از جنبه‌های مذهبی، تاریخی، هویتی، هنری و... این مکان به‌طور کلی و حضور آدم‌هایی که برخی از آنان حرف‌هایی برای گفتن دارند به‌صورت جزئی‌تر

خادم

خادم

خادم

- در آغاز، درباره عصرانه داستان‌نویسان رضوی و پیشینه آن و وضعیت امروزش بگوئید.

من از خیلی وقت پیش، دغدغه ادبیات رضوی داشتم. پیش از این، همایش‌رمان رضوی را برگزار کردم و چهل پنجاه نویسنده صاحب‌نام ایران را به حرم آوردیم و از آنان پذیرایی کردیم و در همایش مشارکتشان دادیم و از آنان نظر خواستیم. از جمله حمیدرضا شاه‌آبادی، مصطفی خرامان، حسین فتاحی قاسمعلی فراست، مصطفی خرامان، حسین فتاحی و نویسندگان بسیار دیگری. رایزنی‌هایی داشتم با نویسندگان مطرح کشور درباره ادبیات و رمان رضوی و جای خالی آن در ادبیات ما. این مهم همچنان دغدغه‌است. در سال‌های اخیر مرحوم سعیدتشکری کسی بودکه چندقدم بلنددر این حوزه برداشت. از تعداد رمان‌هایی که آقای تشکری تولیدکرد فقط تعداد اندکی به امام رضا^(ع) نمی‌پردازند. باقی، هریک را نگاه کنید، حول محور امام رضا^(ع) می‌چرخد. از طرفی مشهد کلان‌شهر مذهبی، ادبی، هنری، فرهنگی ایران است و پرداختن به ادبیات شهری مشهد وفضاهایی مانند سینماهای قدیم، باغ‌خونی، بازارها، حرم، کاشی‌کاری‌ها، اماکن مختلف، محلات قدیمی مشهدو مجموع باورها و آداب و رسوم و مفاخری که به نوعی به امام رضا^(ع) مربوط می‌شوند از کارهای بر زمین‌مانده‌ای است که گوشه‌ای از آن را آقای تشکری زخمی کرد. همچنین آنچه در سال‌های گذشته

در کتاب سال رضوی به آن توجه شده، محتوا و موضوعی است که از دل آن سوزه‌ها، ایده‌ها و مهمات زیادی استخراج می‌شود و انتشاراتی‌ای مانند به‌نشر باید برای آن فکر. برنامه‌ریزی و جریان‌سازی و نویسنده پیدا کند و منتظر محصول و نباشد. فکر می‌کنم این‌ها فلسفه وجودی کارگاهی است به نام «عصرانه داستان‌نویسان رضوی» که درکتاب فروشی به‌نشر روبه‌روی باغ‌ملی آغاز شد. اطلاع‌دارم که آقای تشکری آنجاشاگردان خوبی‌ گزینش کرد و پرورش داد و آثار خوبی هم از آن کارگاه بیرون آمد که برخی از این آثار را به‌نشر یا ناشران دیگر چاپ کردند. پیش از رفتن آقای تشکری و آمدن کرونا آن جلسات کمی ضعیف و در

خادم

خادم

خادم

خادم

خادم

«آن قدر دوست داشتم نویسنده شوم و آثارم را منتشر کنم که اولین تلاش‌های ادبی امرا باحروف چاپی‌توی دفترچه‌ای بازنویسی کردم. یعنی مثلاً چاپ شده‌اند.» وقتی از جنون نوشتن حرف می‌زنیم، از چنین حالاتی حرف می‌زنیم. رومن گاری (۱۹۸۰ - ۱۹۴۴میلادی) اینجاکه چنین کاری کرده حدود دوازده‌ساله‌است (کمی بعد از آنکه پدرش برای محدود او و مادرش را ترک کرد). اما آن کسی که به گوش او خوانده که باید نویسنده فرانسوی بزرگی شود، مادرش است. پدر و مادرش روس بودند. مادرش از آن فرانسه‌دوست‌های دواتشه‌بوده، از آن روس‌های قرن نوزدهمی که «فرانس را مظهر عظمت می‌دانستند و زیبایی و عدالت و حقوق بشر... این مادر می‌خواست از پسرش یک فرانسوی تمام‌عیار بسازد. حتی تلاش کرده بود که او را در خاک فرانسه بزند که خوب، تقدیر کار خود را کرد و در ایستگاه قطار ویلنیوس پایتخت لیتوانی که آن‌زمان ایالتی از روسیه بود درد را سراغش فرستاد. این‌طور شد که محل تولد رومن گاری این شهر ذکر شده است. بعد به لهستان رفتند و آنجا ماندند. تا چهارده سالگی او. ۱۹۲۸ بالاخره وارد فرانسه شدند. گاری از تجربیات زندگی در لهستان در نخستین رمان منتشرشده‌اش استفاده کرد: «از این خاطرات تا دلتان بخواهد وام گرفتم. آن‌هم نه فقط در وعده سپیده‌دم». خود زندگی‌نامه کاملاً واقعی و غیرداستانی‌ام، بلکه در رمان اولی‌هم که منتشر کردم، یعنی تربیت اروپایی*** که آن را در طول جنگ نوشتم،» برگردیم به نقش مادر و تأثیر او بر زندگی و نویسنده شدن رومن گاری. مادر او زنی زجرکشیده و زودرنج بود و درنتیجه بین او و همسایه‌ها یا دیگران تنش زیاد پیش می‌آمد. گاری صحنه‌هایی را کوه‌کی‌اش را این‌طور به یاد می‌آورد: «مادرم [...] هر بار بحث و بگویم‌گویی توی پله‌ها راه می‌افتاد، من هشت‌ساله را باخودش می‌کشید و می‌برد توی راه‌پله و به همسایه‌ای که از خانه‌اش بیرون آمده بود، می‌گفت: "پسرم یک روز سفیر فرانسه می‌شود. پسرم نویسنده فرانسوی بزرگی می‌شود."».

درست است که این زن در محل زایمان بداقبال بود، اما وقتی در سال ۱۹۳۵ نخستین داستان پسرش در هفته‌نامه گرنگوار به چاپ رسید، فهمید که قرار است روی خوش زندگی را ببیند. چاپ این داستان بر زندگی گاری

می‌تواند ایده‌ای برای نوشتن و خلق داستان باشد. «ادبیات رضوی، عنوانی است که صاحب‌نظرانی آن را به آنچه در این حوزه نوشته می‌شود اطلاق کرده‌اند و «عصرانه داستان‌نویسان رضوی، که از سال ۱۳۹۶ شروع شد، تلاشی است برای کشف و تربیت کسانی که می‌خواهند در این حوزه دست به قلم ببرند. سعید تشکری که خود رمان‌های متعددی در حوزه ادبیات رضوی نوشته بود، مدیریت این جلسه را به عهده داشت و شمار تعداد جلساتی که برگزار کرد به نود جلسه رسید. شیوع کرونا این جلسات را هم به تعطیلی کشاند و با فوت تشکری این تعطیلی بیشتر به درازا

زائران استفاده می‌شود؟ و به نظر شما چطور می‌شود مستنداتی را جمع کرد و به عنوان مایه داستانی از آن‌ها استفاده کرد؟

این‌ها زمینه‌های پژوهشی است که همین الان در حرم رضوی انجام می‌شود، در بخش شفایافتگان روایت‌هایی وجود دارد. در کتابخانه آستان قدس و مرکز اسناد و تالار محققان و... ظرفیت‌هایی وجود دارد. طبیعتاً ممکن است از پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی که در ورودی‌های مشهد درباره زائران انجام می‌شود و در دفتر و معاونت‌های مختلف زیر نظر آستان قدس ثبت می‌شود، ایده‌هایی به دست آید که به خلق اثر بینجامد. ضمن اینکه خود این جلسه فقط برای مجاوران امام رضا^(ع) نیست. تبلیغات این نشست در سطح وسیع در حرم و تبلیغات محیطی و رسانه‌ای مربوط انجام می‌شود و اگر کسی به عنوان زائر صاحب اثر و ایده باشد می‌تواند در جلسه شرکت کند. اما یک وقت برای آن زائر موقعیت یا وضعیت یا داستانی پیش آمده است که قابلیت طرح و تألیف دارد که ما باید در این فرایند به آن دست پیدا کنیم.

- فکر می‌کنید داستان رضوی یا داستان‌های آیینی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند که مخاطب بیشتری را جذب کنند؟

ما تکنیک داریم و محتوا. ما داستان، مقاله، مقامه، سفرنامه، خاطره‌نگاری، تاریخ شفاهی، مستند نگاری و... داریم که در حوزه ساختاری و تکنیکی استانداردش ارتباطی به ادبیات رضوی و پایداری و دفاع مقدس و شهری و این‌ها ندارد. یعنی هرکسی در هر موضوعی بخواهد کار تألیفی بکند باید برود سراغ همین ساختارها و تکنیک‌ها.

البته گاهی این‌ها در شاخه‌ای از ادبیات جهشی پیدا می‌کند که باعث پیدایش راه جدیدی می‌شود. راه جدیدی که در حوزه تکنیک‌ها و استاندارد‌های ساختاری تفاوتی ندارد که موضوع چه باشد. در محتواست که موضوع‌ها از هم تفکیک می‌شوند و در اینجا برای ما ادبیات رضوی مطرح است. تکنیک

درباره «رومن گاری» و مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آدم زندگی‌اش

رؤیاهای مادرم

به مناسبت زادروز یکی از نویسندگان بزرگ جهان



هم‌خیلی تأثیرگذار بود. گذشته از هزار فرانکی که بابشت از مجله گرفته و توانسته بود زندگی دانشجویی‌اش را زیر و رو کند، چاپ داستان‌ش، دوینگ انگیزه بود برایش و این، تأثیرش ماندگارتر، چون عمر فلاکت خیلی بیشتر از هزار فرانک است. او به هزار جور کار تن داد و نان و خیار خورد تا بتواند دانشگاه حقوق را تمام کند. در این بین، دو رمان هم نوشت که ناشران هر دورا رد کردند. کتاب‌هایی که آدمی نوزده‌ساله نوشته بود، اما یاس و ناامیدی از آن نشأت می‌کرد. بعدها روزه مارتن دوگار، نویسنده بزرگ فرانسوی و خالق رمان مهم «خانواده تیبو»، بعد از خواندن دست‌نوشته‌های یکی از دورمان یادشده گفته بود: «این کتاب را یا یک دیوانه نوشته یا یک گوسفندِ هار.» «رومن گاری به ارثش پیوست. خلبان شد. بمب‌ریخت. مجروح شد. سه بار دماش شکست. تا مرز کوری رفت. تا مرز مرگ رفت. جان به در برد. در آفریقا که بود آب نایاک نوشید و به تیغوس و حصیه و خونریزی و مرگ افتاد، تدهینش کردند و تایوتش را گذاشتند کنارش که از آغوش عزرائیل برگشت. اما در هیچ هنگام و هنگامه‌ای (جز وقت‌های بیپهوشی و اغما و جنگیدن) نوشتن را کنار گذاشت: «تمام آن مدت،

گاری برای تهور و دلبری و عملیات‌های مهم و موقفی که در آن شرکت کرده بود، مفتخر به دریافت نشان صلیب آزادی شد. این مدال را به کسانی می‌دادند که در آزادسازی فرانسه نقش بسزایی داشتند. رومن با فرستادن نامه مادرش را در جریان همه‌چیز می‌گذاشت، انتشار رمانش، شهرتش در کسوت یک نویسنده، دریافت مدال صلیب آزادی و... و متقابلاً به‌طور مرتب نامه‌هایی

کشید تا اینکه دور جدید این برنامه با دبیری سیدعلیرضا مهرداد از نیمه اردیبهشت امسال آغاز شد. برگزارکنندگان هدف از ارائه دور جدید سلسله نشست‌های عصرانه داستان‌نویسان رضوی را شناسایی و آموزش جوانان با استعداد و علاقه‌مند به نویسندگی و حمایت از آن‌ها و تقویت جریان داستان‌نویسی دینی در محورهای معارف اسلامی، زیارت، سنت و سیره اهل بیت^(ع) و انقلاب اسلامی بیان کرده‌اند. با مهرداد درباره این جلسات و ادبیات آیینی و رضوی گفت‌وگو کردیم و نگاهی کوتاه به آسیب‌شناسی آن هم داشتیم.

و استانداردها مشخص است.

- اگر بخواهید جریان داستان‌های رضوی و به صورت کلی داستان‌های مذهبی را آسیب‌شناسی کنید، چه نکاتی را مطرح می‌کنید؟

ذیل عنوان عصرانه داستان‌نویسان رضوی، نقد هم نوشته شده است. درواقع زیرتیر آن «بررسی، نقد و آموزش، است، به نظر من مهم‌ترین آسیبی که در بحث داستان رضوی داریم، همین نبود توجه به تکنیک است، یعنی از پیام سراغ تکنیک رفتن. ما در آثار داستانی دو رویکرد داریم، یا از پیام و محتوا می‌رویم سراغ تکنیک یا از تکنیک می‌رویم سراغ پیام. یعنی تکنیک محور و محتوا محور. عرصه آموزشی و تولیدی‌ای در این حوزه موفق خواهد بود که از تکنیک برود سراغ محتوا. یعنی داستان‌نویسی که اراده کند موضوع داستان‌هایش را امام رضا^(ع) قرار دهد می‌داند چه کار کند، کجا برود، چطوری حرف بزند، چطوری شخصیت پردازی کند، کار را به اتمام برساند. اما کسی که از محتوا سراغ ساختار و تکنیک می‌رود، پیامش را می‌گیرد دستش و می‌خواهد هر طور شده به مخاطب برساند. در اینجا این قدر پیام اهمیت پیدا می‌کند که از جست‌وجوی قالب‌ها و تکنیک‌ها فراموش می‌کند و باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند که مخاطب بیشتری را جذب کنند؟

ما تکنیک داریم و محتوا. ما داستان، مقاله، مقامه، سفرنامه، خاطره‌نگاری، تاریخ شفاهی، مستند نگاری و... داریم که در حوزه ساختاری و تکنیکی استانداردش ارتباطی به ادبیات رضوی و پایداری و دفاع مقدس و شهری و این‌ها ندارد. یعنی هرکسی در هر موضوعی بخواهد کار تألیفی بکند باید برود سراغ همین ساختارها و تکنیک‌ها. البته گاهی این‌ها در شاخه‌ای از ادبیات جهشی پیدا می‌کند که باعث پیدایش راه جدیدی می‌شود. راه جدیدی که در حوزه تکنیک‌ها و استاندارد‌های ساختاری تفاوتی ندارد که موضوع چه باشد. در محتواست که موضوع‌ها از هم تفکیک می‌شوند و در اینجا برای ما ادبیات رضوی مطرح است. تکنیک

از مادرش برای او می‌رسید که البته خیلی کوتاه و شتاب‌زده نوشته شده بود و خط‌خوردگی داشت فقط یک آرزوی دیگر مادرش مانده بود تا برآورده شود و آن این بود که گاری سفیر فرانسه شود. کمی پیش از آنکه رومن گاری که آن زمان در لندن بود، آنجا را ترک کند «دعوت‌نامه‌ای به دستش رسید: «دعوت‌نامه‌ای دستم رسیده بود با امضای ژرژ بیدو، وزیر امور خارجه آنی فرانسه، مبنی بر اینکه به پاس خدماتم در راه آزادسازی فرانسه می‌توانم بدون مصاحبه و گزینش وارد دستگاه دیپلماسی فرانسه شوم. پس آخرین رؤیای مادرم هم داشت تحقق پیدا می‌کرد.»

رومن گاری داشت با این مژده پیش مادرش به شهر نیس فرانسه بازمی‌گشت، مادری که از وقتی او را به دنیا آورده بود، یعنی از سی‌وپنج‌سالگی، خودش را تماماً وقف او کرده و همه زندگی‌اش شد نبود ایثار و فداکاری برای آینده پسرش. رومن گاری به فرانسه بازگشت. به شهر نیس و به مسافرخانه رمون رفت که مادرش در آن زندگی می‌کرد، اما مادرش نبود. مرده بود. سه سال پیش مرده بود. او پیش از مرگ دویست نامه برای تنها فرزندش نوشته و به دست دوستی لهستانی در سوئیس داده بود تا با رعایت زمان و خست به خرج دادن در ارسال، برای پسرش نفرستد تا رنج مرگ خودش را برای او به تعویق بیندازد. رومن گاری سه سال نامه‌های مادری را می‌خواند که مرده بود. آن زنی که آرزو داشت فرزندش را در خاک فرانسه به دنیا بیاورد، در جغرافیایی که نماد فرهنگ و زیبایی و حقوق بشر و آزادی بود: «فهمیدم ما در سه سال است مرده و هیچ‌وقت نفهمیده از جنگ جان به‌در برده‌ام، هیچ‌وقت نفهمیده فرزندم دورور شده‌ام و قرار است به زودی نماینده فرانسه در خارج از کشور شوم، تحقیق رؤیایی که وقتی در گوشه‌ای پرت در لیتوانی یا اپارتمانی کوچک در ورشو زندگی می‌کردیم به نظر مضحک می‌آمد، رؤیایی که حتی وقتی بچه بودم هم قصه‌های پریان را در ذهنم تداعی می‌کرد.» نام مادر او، آن زن سرسخت، سمج، فداکار، رؤیاپرداز، مینا یوسیلیونا بود.

تمام نوشته‌های در گیومه از کتاب «گذار روزگار»، به ترجمه سمیه نوروزی است (نشر ماهی، ۱۳۹۴).

**** این کتاب با عنوان «میعاد در سپیده‌دم، با ترجمه مهدی غبرایی منتشر شده است.**

***** این کتاب را نیز مهدی غبرایی ترجمه کرده و سال هاست تجدید چاپ نشده و نایاب است.**